

بزرگ‌ترین توصیه علامه طباطبایی چه بود

برادرزاده علامه طباطبایی درباره والاترین درسی که از ایشان آموخت می‌گوید؛ بارها توصیه می‌کردند: «مراقب خودتان باشید»، وقتی انسان مراقب خود باشد، تکلیفش را هم می‌شناسد و به آن عمل می‌کند.



برادرزاده علامه طباطبایی درباره والاترین درسی که از ایشان آموخت می‌گوید؛ بارها توصیه می‌کردند: «مراقب خودتان باشید»، وقتی انسان مراقب خود باشد، تکلیفش را هم می‌شناسد و به آن عمل می‌کند.

علم، اخلاق و عرفان؛ مسیر علامه طباطبایی در روشنگری بشر + فیلم ۲۴ آبان، سالروز رحلت مفسر فرزانه قرآن، حکیم الهی و عارف ربانی، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی(ره) است؛ دانشمندی که عمر خویش را در راه روشنگری در مسیر معارف قرآن، تعمیق اندیشه اسلامی و تربیت نسلی از اندیشمندان بزرگ صرف کرد.

علامه طباطبایی با نگارش تفسیر شریف المیزان، دریچه‌ای نو به فهم قرآن گشود و با روش «تفسیر قرآن به قرآن»، میراثی ماندگار بر جای گذاشت که هنوز پس از دهه‌ها، سرچشمه نور، معرفت و الهام برای حوزه‌های علمیه و پژوهشگران جهان اسلام است.

او تنها یک مفسر نبود؛ فیلسوفی ژرف اندیش، عارفی فروتن، عالمی کم ادعا و انسانی سراسر اخلاق بود. در عین عظمت علمی، چنان ساده و بی‌آلایش می‌زیست که گام‌های آرامش در کوچه‌های قم، برای بسیاری ناشناس بود؛ گویی «علم» در لباس خاکسارانه خود، در میان مردم قدم می‌زد.

علامه طباطبایی با سلوکی سراسر تواضع و تقوا، همواره یادآور می‌شد که علم بدون تهذیب نفس ثمری ندارد و فهم قرآن جز با پاکی نیت و صفای دل ممکن نیست. شاگردان برجسته‌ای چون آیت الله جوادی آملی و علامه حسن زاده آملی، هر کدام گواهی روشن بر عمق، وسعت و نورانیت مکتب فکری او هستند.

امروز، بیش از هر زمان دیگر، جامعه ما به بازخوانی آثار، اندیشه‌ها و روش معرفتی علامه نیازمند است؛ چرا که او راهی را نشان می‌دهد که در آن قرآن، عقل، معنویت و اخلاق در کنار یکدیگر، بنیان حیات انسان را می‌سازند.

یاد، نام و راه علامه طباطبایی گرامی باد؛ استادی که چراغ فهم قرآن را در عصر ما فروزان کرد و با قلم و سلوک خویش، میراثی جاوید برای امت اسلامی به جا گذاشت.

گروه اندیشه ایکنا به مناسبت این روز پای سخنان سیدمحمد الهی طباطبایی، فرزند استاد محمدحسین الهی طباطبایی و برادرزاده علامه نشسته است. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را با هم می‌خوانیم و می‌بینیم:

ایکنا _ در آغاز گفت‌وگو بفرمایید به عنوان فردی که در فضای معنوی، قرآنی و اخلاقی خاندان الهی طباطبایی رشد یافته‌اید، بزرگ‌ترین ویژگی اخلاقی پدر گرامی تان که کمتر درباره آن سخن گفته شده، از نگاه شما چه بود؟

سیدمحمد الهی طباطبایی، فرزند آیت الله سیدحسن الهی طباطبایی هستم. سال ۱۳۱۷ در شهر تبریز متولد شدم و همانجا نیز زندگی و تحصیل کردم. آموزش رسمی حوزوی و دانشگاهی ندیدم، اما ۳۰ سال در کنار پدر بزرگوام، مرحوم آقای الهی، زندگی کردم و به تعبیر سعدی «کمال همنشین در من اثر کرد».

مرحوم آقای الهی و علامه طباطبایی مکتوباً اعتراف کرده‌اند که هرچه دارند از استادشان آقا سیدعلی قاضی(ره) است. تفسیر قرآن به قرآن که علامه طباطبایی مبتکر آن بودند، از همان مکتب آقا سیدعلی قاضی نشأت گرفته است. ایشان معتقد بودند که کلام خدا را باید خود خدا تفسیر کند و دانش بشری به تنهایی قادر به تفسیر آن نیست. تفاسیر گذشته غالباً بر پایه نظرات شخصی مفسر است، اما در تفسیر «المیزان» هیچ نظر شخصی به کار نرفته و این خود ابتکاری بزرگ بود که مرحوم طباطبایی بنیان گذاشتند. امروز نیز این تفسیر از منابع درسی حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود.

زنده یاد آقای الهی باور داشتند که قرآن کتاب هدایت و دستورالعملی الهی برای همه مراحل زندگی انسان، از تولد تا مرگ است

و پاسخ تمام پرسش‌ها در آن وجود دارد؛ اما برای درک آن، باید قابلیت لازم را از طریق خودسازی به دست آورد. ایشان همواره تأکید می‌کردند: «قرآن می‌فرماید سبیلنا... یعنی هرکس عزم فهم قرآن کند، خود قرآن راهنمای او خواهد شد.» بارها به من و دیگران توصیه می‌کردند، اگر حاجتی دارید، قرآن را بگشایید و نیاز خود را با آن در میان بگذارید؛ همان گونه که خودشان چنین می‌کردند.

ایشان معتقد بودند فهم درست قرآن نیازمند آمادگی روحی است. برای مثال می‌گفتند: خداوند می‌فرماید حاجات خود را با بسم الله آغاز کنید. بسم الله یعنی چه؟ قرآن نقل می‌کند: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا تَعْلَمُونَ...»؛ یعنی حضرت سلیمان به اذن خدا این عبارت را آغاز کرد تا بگوید در برابر رحمانیت الهی سر تسلیم فرود آورید. پس بسم الله نشانه تسلیم در برابر رحمانیت الهی است و روش «رحمانیت» اساس همه فتوحات عالم است.

به باور پدرم، باید در پرتو قرآن شیوه زندگی و عمل روزانه را اصلاح کرد. مثلاً درباره عبارت «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» می‌فرمودند باید معنا و کاربرد حقیقی آن را بشناسیم و به درستی در زندگی به کار ببریم. اکنون ما در حال گردآوری و تنظیم اندیشه‌های ایشان هستیم تا به صورت مجموعه‌ای مکتوب در اختیار مردم و حوزه‌های علمیه قرار گیرد.

ایکنا _ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مؤسسات قرآنی متعددی تأسیس شدند و در حوزه‌های ترجمه، تفسیر و فعالیت‌های قرآنی گوناگون کار کردند. اما با گذشت این سال‌ها، تفسیر گران سنگ «المیزان» همچنان مورد توجه و رجوع قرار دارد. از دید شما که سال‌ها هم نفس و هم سفره علامه بودید، دلیل ماندگاری «المیزان» چیست؟

تفسیر المیزان با وجود تفاوت اساسی با تفاسیر پیشین، هنوز آن گونه که شایسته است شناخته و تبیین نشده است. علامه طباطبایی آن را با نهایت احتیاط و محافظه کاری نگاشتند، زیرا در زمان نگارش، جامعه از برخی شایعات و رفتارهای ناصواب رنج می‌برد و ایشان نمی‌خواستند مورد سوءبرداشت قرار گیرند.

پس از انقلاب اسلامی، انتظار می‌رفت که این محدودیت‌ها برطرف شود و مفاهیم قرآنی المیزان در زندگی روزمره مردم جاری شود؛ اما متأسفانه چنین نشد. سرمایه‌گذاری‌های فراوانی در حوزه قرائت و مسابقات قرآنی انجام شد که ارزشمند است، اما در زمینه مفاهیم و آموزه‌های قرآنی کمتر کار صورت گرفت.

به عنوان نمونه، مرحوم الهی می‌فرمودند: ما روزی ۱۰ بار جمله «الحمد لله رب العالمین» را در نماز تکرار می‌کنیم. معنای حقیقی آن چیست؟ یعنی: خدایا! این آفرینش و نظامی که پدید آوردی، بسیار نیکو و کامل است و وقتی با «سبحان الله» همراه می‌شود، اعلام رضایت بنده از نظام الهی است. اما آیا ما واقعاً به این معنا آگاهیم؟ آیا از جهانی که ظلم، جنگ و ناعدالتی در آن موج می‌زند، راضی هستیم؟ امام حسین(ع) در اوج مصیبت فرمود: رضاء برضائک و تسلیم لأمرك. این رضایت از سر درک هدف الهی بود، نه تسلیم در برابر ظلم. ما باید بیندیشیم به چه چیز رضایت می‌دهیم و معنای حقیقی «الحمد لله» چیست.

متأسفانه چنین مفاهیمی تحلیل و تبیین نشد. اگر اهداف الهی و اهداف جمهوری اسلامی منطبق می‌شد، جامعه ما به آرامش و رشد واقعی می‌رسید، سردرگمی‌های روحی مردم به این دلیل است که مفاهیم بنیادین قرآن در زندگی جاری نشده است.

وقتی می‌گوییم «اللهم صل علی محمد و آل محمد»، یعنی: خدایا مرا به محمد و آل محمد پیوند ده. این همان «فرج» است؛ یعنی جایی که اراده بنده با اراده پروردگار منطبق می‌شود. اما تا وقتی این مفاهیم در جامعه نشر پیدا نکند، رستگاری حاصل نخواهد شد.

ایکنا _ پیشتر در نقل خاطراتی از پدرتان، اشاره کرده‌اید که ایشان بر علوم غریبه تسلط داشتند. از دید شما، این مفاهیم و معارف را چگونه می‌توان از طریق رسانه‌ها به جامعه منتقل کرد تا مورد پذیرش قرار گیرد و همچنین فهم نامطلوب از آن ایجاد نشود؟

پیش از هر چیز باید گفت که این مباحث در «میراث شیعه» ریشه دارند. ما آیات و روایاتی داریم که بخشی از آن‌ها به صورت خصوصی بیان شده و لازم است از سوی حوزه‌های علمیه مورد بررسی و تدوین قرار گیرد، یعنی متولی این موضوع مردم یا رسانه‌ها نیستند بلکه به دلیل حساسیت آن، علمای حوزه هستند.

ما در نماز روزی ۱۰ بار می‌خوانیم: «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین أنعمت علیهم...»؛ یعنی از خدا می‌خواهیم ما را در مسیر کسانی قرار دهد که مورد نعمت الهی اند؛ راهی که در آن عزت، پیروزی و توسعه نهفته است. همان گونه که قرآن می‌فرماید: إنا أعطیناک الکوثر، یعنی ما سرچشمه توسعه و خیر فراوان را در آیین رسول الله(ص) قرار دادیم و این مفاهیم برای بسط

و فهم عمومی نیازمند همت اساتید حوزه است.

متأسفانه امروز جای نقش حوزه و رسانه عوض شده است. من معتقدم در قم بزرگان بسیاری حضور دارند که به این مسائل آگاه هستند و باید از وجود این عالمان استفاده شود.

مرحوم علامه طباطبایی از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۶۰ در حوزه علمیه قم فعالیت داشتند و شاگردان برجسته و هم فکran متعددی پرورش دادند. اکنون باید شرایطی فراهم شود تا این معارف و حقایق علنی و برای جامعه بیان شود. باید از تجر و جمود فکری که در گذشته مانع رشد معارف قرآنی بوده، عبور کنیم. امروز دنیای علم و دانش است، نه دوران تعصب و جهل.

خداوند ان شاءالله طول عمر با برکت به آیت الله جوادی آملی عطا فرماید؛ وجود ایشان برکتی بزرگ برای کشور است، ایشان از شاگردان برجسته علامه طباطبایی به شمار می روند. این استاد بزرگ معارف فراوانی می دانند، اما هنوز شرایط لازم برای بیان همه آن علوم در جامعه فراهم نشده است و در این خصوص جامعه علمی وظیفه دارند که زمینه آن را مهیا کنند.

ایکنا - بزرگ ترین درسی که از مرحوم پدر و علامه طباطبایی به یاد دارید را برایمان بفرمایید.
بزرگ ترین درسی که از پدرم آموختم، «مراقبت از خود» بود؛ مراقبت از قوانینی که انسان براساس آن ها آفریده شده است. انسان برای دروغ گویی یا گناه خلق نشده، بلکه برای راستی، تقوا و پاکی آفریده شده است.

پدرم می فرمودند: باید همواره مراقب خود باشیم و مرزهای الهی را پاس بداریم. تقوا یعنی همین؛ نوعی ترمز درونی که انسان را در حرکت های نادرست متوقف می کند. این مراقبت و خودکنترلی، انسان را به مراتب بالای معنویت می رساند.
علامه طباطبایی و برادرشان آقای الهی بارها توصیه می کردند: «مراقب خودتان باشید». وقتی انسان مراقب خود باشد، تکلیفش را هم می شناسد و به آن عمل می کند. همین آموزش بنیادین پدرم بود که در تمام زندگی راهنما و چراغ راه من باقی ماند.

ایکنا _ همان طور که می دانیم، خاندان طباطبایی و الهی طباطبایی به تواضع، مناعت و لطافت اخلاقی شهرت دارند؛ ویژگی هایی که در روزگار ما کمتر دیده می شود. از نظر شما، برای احیای این آداب انسانی و اخلاقی چه باید کرد؟

این بزرگان پیرو سنت رسول الله(ص) بودند و تمام رفتار و سبک زندگی خود را براساس سیره نبوی تنظیم کرده بودند. علامه طباطبایی کتابی دارند به نام «سنن النبی» که در آن تمام جزئیات رفتار پیامبر اکرم(ص)؛ از اخلاق، خوردن و آشامیدن تا معاشرت، محبت و عبادت، گردآوری شده است. رسول اکرم(ص) معیار انسانیت در زمان خود بودند و قرآن نیز او را میزان سنجش معرفی کرده است. بنابراین، هر انسانی باید خود را با آن میزان بسنجد.

علامه طباطبایی بیش از ۳۵ سال در قم زندگی کردند. هر پنجشنبه، پیاده از منزل تا حرم حضرت معصومه(س) می رفتند و کمتر کسی ایشان را می شناخت. روزی یکی از طلاب که ایشان را شناخت، گفت: «تا امروز گمان می کردم شما روضه خوان هستید.» علامه در پاسخ فرمود: «ای کاش من روضه خوان بودم!» این میزان تواضع در رفتار ایشان مثال زدنی بود.

روزی در مکاشفه ای، پدر مرحوم علامه از آقای الهی در تبریز گلایه کرده بود که چرا در ثواب تفسیر المیزان او را شریک نکرده است. آقای الهی نامه ای به برادرش نوشت و این موضوع را بیان کرد. علامه در پاسخ نوشت: «من در تفسیر المیزان ثوابی برای خود نمی بینم؛ این کار، تکلیفی بود که انجام دادم. اگر ثوابی در آن هست، پدر را شریک کردم.» پیش از آنکه این نامه به تبریز برسد، دوباره پدرشان در مکاشفه ای دیگر فرمود: «سهام ما رسید».

علامه طباطبایی تفسیر المیزان را نه برای شهرت و نه برای ثواب، بلکه از سر احساس تکلیف نوشت. ایشان می گفتند: سال ها در نجف و قم درس خواندم، وظیفه ام این است دانسته هایم را در اختیار مردم بگذارم. در تبریز نیز مرحوم آقای الهی چنان گمنام بود که حتی بسیاری از علما او را نمی شناختند. انسانی منزوی، اهل خلوت و خودسازی بودند. این تواضع و بی ادعایی، ویژگی مشترک خاندان الهی و طباطبایی است که باید آن را در جامعه امروز زنده کرد.

ایکنا _ بزرگ ترین میراث علامه طباطبایی پس از تفسیر المیزان که می توان آن را گنجینه ای برای جامعه قرآنی دانست، چیست؟

مرحوم علامه طباطبایی در کنار تفسیر قرآن، آثار مهمی در فلسفه، عرفان، روایات و تاریخ اسلام بر جای گذاشته اند. یکی از آثار ارزشمند ایشان کتاب «سنن النبی» است که به زندگی و سیره رسول خدا(ص) پیش و پس از بعثت می پردازد تا مسلمانان بتوانند خود را با زندگی پیامبر(ص) تطبیق دهند.

اما اگر بخواهم مهم ترین میراث ایشان پس از المیزان را نام ببرم، باید از کتاب «شیعه در اسلام» یاد کنم. علامه در این اثر نشان دادند که تشیع یک مذهب ساختگی یا انشعابی نیست، بلکه همان راه و روش پیامبر(ص) است. در طول تاریخ، حکومت های اموی، عباسی و مستبدان جاهل تلاش کردند نام و حقیقت شیعه را از بین ببرند، اما علما بزرگ شیعه با تلاش فراوان این مسیر اصیل را حفظ کردند.

علامه طباطبایی این اثر را نخست به زبان انگلیسی نوشتند تا جهانیان حقیقت مکتب اهل بیت(ع) را بشناسند، سپس آن را به فارسی ترجمه کردند. به باور من، پس از تفسیر المیزان، کتاب شیعه در اسلام بزرگ ترین و ماندگارترین میراث علامه است؛ اثری که هویت و اصالت مکتب تشیع را برای جهان روشن ساخت.

ایکنا _ از مرحوم آیت الله الهی طباطبایی (پدرتان) و نیز از علامه طباطبایی، اگر کرامتی یا واقعه ای شنیدنی وجود دارد که تاکنون کمتر نقل شده، برای ما بیان کنید.

خدا علامه حسن زاده آملی را رحمت کند، ایشان تعبیر جالبی درباره دو برادر داشت و می فرمود: «یکی کتوم است و دیگری بذول»؛ یعنی یکی بسیار رازدار و دیگری آشکارگو. مقصودشان این بود که علامه طباطبایی در زمینه علوم غریبه و معارف باطنی، به سبب شرایط زمانه، بسیار محتاط و رازدار بود و هیچ نشانه ای از آن علوم بر جای نگذاشتند، اما مرحوم آقای الهی طباطبایی چنین نبودند و یادداشت هایی از خود به جا گذاشتند.

از جمله آثار ایشان دفترچه ای است که در آن مکاشفات خود را ثبت کرده اند. بسیاری از بزرگان حوزه، از جمله آیت الله جوادی آملی، علامه حسن زاده آملی و دیگران، این دفترچه را دیده اند. در آن آمده است که مرحوم آقای الهی پس از رحلت استادشان، آقا سیدعلی قاضی، در عالم مکاشفه با ایشان ارتباط داشتند و پرسش هایی را مطرح می کردند و پاسخ می گرفتند.

این گفت وگوها تنها به آقای قاضی محدود نبود؛ بلکه ایشان در مکاشفات خود از شخصیت هایی همچون ابن سینا، ملاصدرا و دیگران نیز پرسش هایی درباره برخی مباحث دشوار فلسفی و عرفانی مطرح و پاسخ دریافت کرده اند. بسیاری از این مکاشفات توسط حجت الاسلام قربانی در مجموعه «میراث شیعه» مستندسازی شده و به زودی در اختیار حوزه های علمیه قرار خواهد گرفت. همچنین آقای کریم فیضی، پژوهشگر فلسفه نیز این آثار را دیده و در حال آماده سازی آن ها برای چاپ است. به زودی این مجموعه گران سنگ برای پژوهشگران و طلاب منتشر خواهد شد.

ایکنا _ از نظر شما، علامه طباطبایی از نظر اخلاقی و عرفانی بیش از همه تحت تأثیر کدام یک از استادان خود بودند و در زندگی علمی و سلوکی از چه کسی بیش از باقی اساتید، یاد می کردند؟

من در جایگاهی نیستم که بخواهم درباره بزرگی مانند علامه طباطبایی اظهارنظر و تحلیلی ارائه کنم، اما خود ایشان بارها فرموده اند: «هرچه داریم از آقای قاضی داریم» این سخن را نیز مکتوب کرده اند.

مشرّب عرفانی علامه طباطبایی همان مشرب استادشان، آقا سیدعلی قاضی بود. سلسله این مشرب عرفانی از آقا سیداحمد کربلایی و سپس آخوند ملا حسینقلی همدانی آغاز می شود و به آقا سیدعلی شوشتری می رسد؛ و ایشان نیز شاگرد عارفی ناشناخته به نام «جولا» بوده که کسی دقیق نمی داند از کجا آمده و چگونه این پیوند معنوی شکل گرفته است.

آقا سیدعلی شوشتری پس از آشنایی با آن عارف الهی از شوشتر به نجف رفت و ریاست حوزه را برعهده گرفت و مشرب عرفانی خاصی را بنیان گذاشت. شاگردان او، از جمله ملا حسینقلی همدانی، این روش سلوکی را ادامه دادند تا به آقا سیدعلی قاضی و سپس به علامه طباطبایی و آیت الله الهی رسید.

در یکی از نوشته های علامه آمده است که ایشان به استادشان آقای قاضی نوشته اند: «من رمزی را که میان شما و من بود، به آقای حسن زاده آملی سپردم» بر این اساس، آخرین فرد شناخته شده در این سلسله عرفانی را می توان علامه حسن زاده آملی دانست. البته اینکه وصی معنوی ایشان چه کسی است، من اطلاعی ندارم.

ایکنا - شما سالیان سال در خاندان اهل علم، ادب، فرهنگ، قرآن و عرفان پرورش یافته اید، به نظرتان جامعه تکنولوژیکی به چه علم و عملی بیشتر نیاز دارد؟

بنده در آن سطح نیستم که برای بشریت اظهارنظر کنم؛ اما آنچه می فهمم این است که انسان هنوز خود را نشناخته است. ما مسیر را اشتباه رفته ایم؛ در کره مریخ به گشت وگذار مشغولیم، اما از حقیقت وجود خود بی خبریم. این نوع توسعه و پیشرفت اشتباه است. ما هوش مصنوعی را به خدمت گرفته ایم، اما هنوز نتوانسته ایم خود انسان را بشناسیم.

الکسیس کارل، انسان شناس آمریکایی، کتابی دارد به نام «انسان موجود ناشناخته»؛ کتابی خواندنی که هدفش کمک به شناخت انسان از خودش است. در عرف معمول، اگر کسی بتواند وزن خود را از زمین بلند کند، او را قهرمان می دانند. امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ»؛ یعنی شناخت انسان از خود، راهی به سوی شناخت پروردگار است. جالب است که دانشمندانی که مسلمان هم نبوده اند، به این حقیقت رسیده اند و کتابی با عنوان «انسان موجود ناشناخته» نوشته اند.

داستانی خواندم از پروفیسور آمریکایی رابرت کیمز، متخصص ژنتیک و عضو سالیان طولانی مؤسسه ژنتیک آمریکا. او – که یهودی بوده – پس از سال ها پژوهش درباره جوامع انسانی در سراسر دنیا، مسلمان می شود. تحقیقات ژنتیکی او پاسخی علمی به این پرسش فراهم می کند که چرا مرد می تواند همزمان چند همسر داشته باشد، اما زن نمی تواند و می نویسد که این مسئله در اسلام به درستی پیش بینی شده است. او با این تحقیقات به حقانیت اسلام پی برد و مسلمان شد.

دکتر هانری کربن نیز سال ها با علامه طباطبایی جلسات علمی داشتند. او در تحقیقات جامعه شناسی و فلسفی خود به جایی می رسند که حقانیت اسلام و مذهب شیعه را از مسیر پژوهش های علمی درمی یابند. علامه طباطبایی به شخص من فرمودند که او هم مسلمان و هم شیعه شده است.

بنابراین نباید ارزش تحقیقات علمی، دانش و آموزش را دست کم گرفت. ما در زمینه آموزش، پژوهش های علمی درباره اسلام و تحلیل آیات قرآن، تقریباً هیچ نمی دانیم. اگر حرکت نکنیم، دیگران از ما سبقت می گیرند؛ همان طور که تاکنون پیش افتاده اند.

آمریکایی ها امروز به قدرت دست یافته اند. آیا این قدرت مورد رضایت خداست یا نه؟ ما می گوئیم «لا حول و لا قوّة الا بالله»؛ یعنی هر قدرتی از جانب خداست. پس این قدرت چگونه پیدا شده؟ حقیقت آن است که این قدرت برای ما بود، اما چون عرضه اش را نداشتیم، به دیگران منتقل شد.

امام حسین(ع) می فرماید: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكَ يَوْمَ مِنَ اللَّهِ»؛ نیازهای مردم نسبت به شما، نعمتی از جانب خداست. اگر در برابر آن اخم کنیم، خدا این نعمت را از ما می گیرد و به دیگری می سپارد. قدرتی که امروز در آمریکا متمرکز شده، در اصل برای ما بود؛ اما چون شایستگی اش را نداشتیم، به جای دیگری حواله شد. تا زمانی که این شایستگی را پیدا نکنیم، دوباره به ما بازخواهد گشت.

ما باید خود را بشناسیم و مراقب باشیم، باید عدالت را اجرا کنیم. خداوند در سوره انعام نیز به این امر توصیه فرموده است. همان گونه که شما اصطلاح «یک کلام، ختم کلام» دارید، خداوند نیز در پایان این آیات می فرماید: صدق و عدالت؛ راستگویی، صداقت و عدالت. تا زمانی که این اصول را میان خود و خدای خود – حتی در حق خودمان – اجرا نکنیم، قدرت به ما منتقل نخواهد شد.

هر انسان، در هر مرتبه ای از علم، تنها زمانی به جایگاه شایسته می رسد که قابلیت آن را در خود ایجاد کرده باشد و اگر این قابلیت پدید نیاید، نتیجه ای جز عقب ماندگی نخواهد داشت.

ایکنا - از نگاه شما آنچه اهل قرآن باید به آن وفادار و مؤمن باشند، چیست؟

ما باید قرآن را دوباره بخوانیم؛ همان گونه که در کتاب ها نوشته اند: «محمد، پیامبری که از نو باید شناخت» و «شیعه، آیینی که از نو باید شناخت». قرآن نیز کتابی است که باید از نو به آن رجوع کرد و با نگاه تازه آن را فهمید.

وقتی قرآن با بسم الله آغاز می شود، ما حق نداریم آن را به دلخواه خود تفسیر کنیم. همان گونه که اگر از طرف مقامی در جلسه ای حاضر شوید، حرکات، رفتار و سخنان شما به پای آن مقام نوشته می شود، وقتی می گوئیم بسم الله یعنی: «من به نام خدا وارد می شوم؛ خدایی که رحمان و رحیم است.» پس لازم است در خود بیندیشیم: آیا شایستگی این نام و این پرچم را داریم؟ آیا می توانیم نماینده چنین آغازی باشیم؟

معنای «خدای رحمان» چیست؟ این را باید دانشمندان، اهل علم و متخصصان دین بررسی و تبیین کنند. تنها راه نجات ما همین است و غیر از این، راه ها نافرجام اند.

قرآن به ما می گوید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» … یعنی توسعه، برکت، فزونی و گسترش در این آیین پیش بینی شده است و

سپس می فرماید: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛ یعنی مخالف این مسیر، بی ریشه و بی نتیجه است. در تاریخ می بینیم قدرت هایی بسیار بزرگ تر از آمریکا آمدند و نابود شدند؛ چون بر ریل حقیقت و واقعیت حرکت نکردند. مادامی که ما نیز بر مسیر حقیقت نباشیم، به جایی نخواهیم رسید و سرانجام ما هم «ابتَر» خواهد بود.

امروز مهم ترین و اساسی ترین وظیفه مسلمانان خودشناسی و بازیابی هویت شخصی است. قرآن می فرماید: «لَا تَحْزَنُوا وَ لَا تَهِنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»؛ شما برتر هستید، اگر ایمان تان درست باشد. بنابراین اگر امروز زیر بار تحریم های دنیا هستیم، مشکل از خود ماست.